

تفسیر سوره انشراح (جلسه اول)

متن مستخرج از فایل صوتی جلسه تفسیر استاد تاج آبادی در اندیشکده فناوری نرم دانشگاه

امام صادق (ع) - ۱۴۰۰/۰۸/۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

به نام خداوند گسترده مهر مهربان

آیا به تو شرح صدر ندادیم تا بتوانی وحی را دریافت کنی و بر گزندها و مشکلات راه رسالت شکبیا باشی؟ (۱) ما پیام تو را به مردم رساندیم و آنان را به پذیرش آن برانگیختیم و بدین وسیله سنگینی بار رسالت را از دوش تو برداشتیم. (۲) آن بار سنگینی که پشت تو را شکسته بود. (۳) و آوازهات را بلند گردانیدیم تا آنجا که نام تو را با نام خود قرین ساختیم. (۴) آری، رنجها را از دوش تو برداشتیم، زیرا سنت ما بر این جاری است که در پی دشواری آسانی باشد. (۵) به یقین، در پی دشواری آسانی خواهد بود. (۶) اکنون که دانستی سنت ما چیست، هرگاه از کار رسالت فارغ شدی، به عبادت بکوش و رنج آن را بر خود هموار ساز. (۷) و بدین وسیله به پروردگارت رغبت کن تا در پی این رنج، آسایشی نصیب تو سازد. (۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پیوند آیات سوره

این سوره دو بخش دارد بخش اول آن که از آیه ۱ تا آیه ۴ است یادکرد الطاف و عنایات ویژه خداوند متعال به پیامبر بزرگوار اسلام است و آیه ۷ و آیه ۸ که در ذیل این سوره است بخش دوم این سوره است که تکلیف است و وظیفه پیامبر بزرگوار اسلام را خداوند متعال در اینجا معین می‌کند. آن زمان آیه ۵ و ۶ می‌ماند که آیه ۵ و ۶ یا متمم چهار آیه قبل است یا معلل چهار آیه قبل است، بر اساس برخی از تفاسیر «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۵) «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۶) متمم الطاف الهی است که در چهار آیه قبل بیان شده است یعنی خود این آیه ۵ و ۶ یکی دیگر از الطاف و عنایات خداوند متعال به پیامبر بزرگوار اسلام را بیان می‌کند؛ بر اساس این تفسیر دیگر باید بگوییم که بخش اول این سوره از آیه ۱ تا ۶ است.

اما بر اساس تفسیر دیگر که شاید تفسیر راجح باشد این آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» و آیه بعد در مقام تعلیل چهار آیه قبل است و اگر ما انشراح صدر دادیم، اگر وزر تو را برداشتیم، اگر نام تو را بلندمرتبه کردیم این بر اساس یک قاعده است، بر اساس یک سنت و قانون است آن سنت اینکه با هر عسری یسری هست، بر اساس این تفسیر دیگر آیه ۵ و ۶ متمم چهار آیه قبل نیست، بلکه معلل چهار آیه قبل است؛ این نکته‌ای که لازم بود در ابتدا گفته شود.

موضوع محوری و شناسه سوره

نکته بعد که غرض این سوره است چون «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» مرتب شده است و متفرع شده است بر چهار آیه اول به نوعی موضوع محوری این سوره مفاد همین دو آیه است، یعنی تعیین تکلیف برای پیامبر بزرگوار اسلام، موضوع این سوره این است که خداوند دارد یک وظیفه پیامبر اکرم را به طور کلی و مستمر معین و مشخص می‌کند، برای اینکه این موضوع و این غرض لازمه‌اش این بوده است که در ابتدا به پیامبر بزرگوار اسلام الطاف و عنایات گذشته خودش را یادآوری کند.

بر این اساس نزول این سوره دیگر نباید در آغاز بعثت سال‌های اول بعثت بوده باشد، نزول این سوره یا باید در اواخر بعثت بوده باشد خم چنان‌که برخی از روایات شیعی می‌گویند یا دست‌کم باید در اواسط بعثت باشد، یعنی مدتی، زمانی از این بعثت سال‌ها گذشته باشد تا مسئله «وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ» و این‌ها معنا پیدا بکنند، به همین خاطر برخی‌ها می‌گویند که این سوره مکی است به این معنا که در سال‌های آخر حضور پیامبر بزرگوار اسلام در مکه این سوره نازل شده است، بعضی‌ها می‌فرمایند که این سوره مدنی است و در مدینه نازل شده است، وقتی که اسلام یک قدرتی پیدا کرد، یک سیطره‌ای پیدا کرد، یک شهرتی و گسترشی پیدا کرد، این سوره نازل شده است و به نظر ما این قول ترجیح دارد بر قولی که می‌گویند این سوره در مکه نازل شده است.

انشراح و ضحی، ۲ سوره یا یک سوره؟

مطلب دیگر این است که همان‌طور که در تفسیر سوره قریش گفته شد مفسران و هم‌چنین فقها یک بحثی را به میان آورده‌اند که سوره ضحی و سوره انشراح دو سوره مستقل نیستند بلکه یک سوره هستند، مکمل هم هستند، این «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» در واقع عطف شده است به «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» آن با (ألم) شروع شده است این هم با (ألم نَشْرَحُ) است، این عطف به آن است، درواقع مکمل او است، این دو سوره با همدیگر یک سوره هستند، هم‌چنین سوره قریش و سوره فیل دو سوره مستقل نیستند و این‌ها با همدیگر یک سوره هستند، خوب

این به لحاظ تفسیری که نظریه‌ای است در میان مفسران مطرح است، منتها این نظریه تفسیری در میان فقهای شیعه یک لازمه فقهی پیدا کرده است یک پیامد فقهی پیدا کرده است که این لازمه دیگر در فقه اهل سنت وجود ندارد، فقهای بزرگوار ما عده‌ای از آنها فرموده‌اند که چون این دو سوره مکمل یکدیگر هستند و یک سوره هستند نمی‌شود در نماز بعد از سوره حمد یکی از این دو سوره را خواند یا هیچ نباید این سوره‌ها را خواند یا اگر کسی بخواهد سوره انشراح را در نماز بخواند باید با سوره ضحی بخواند، اگر کسی خواست سوره فیل را بخواند باید با سوره قریش بخواند، اگر این کار را نکند عده‌ای از فقها فرمودند نماز ایراد می‌کند البته خیلی از آنها احتیاط واجب کرده‌اند به این معنا است که به نظر می‌رسد خیلی دلیل مهمی در دست نیست.

خب این بزرگوار و اما در فقه اهل سنت این مشکل نیست، چون اصولاً فقهای اهل سنت خواندن یک سوره کامل را در نماز واجب نمی‌دانند، می‌شود در نماز بر اساس فقه آنها بعد از سوره حمد دو آیه خواند دو آیه از یک جای سوره انتخاب می‌کنیم و خوانده می‌شود و نماز هم درست است، اما فقهی شیعه چون خواندن یک سوره کامل را شرط صحت نماز می‌دانند اینجا این فتوی را فرمودند.

در تفسیر سوره قریش گفته شد که این‌ها یک دلیل قرآنی دارند و یک دلیل روایی دارند، روایاتی دارند، هم دلیل قرآنی آنها را و هم روایاتی را که آورده بودند در آنجا طرح کردیم و گفتیم این با نقدهای جدی روبرو است و نقدهای مرحوم علامه طباطبائی را هم آنجا گفتیم و معلوم شد که این دیدگاهی این دو سوره باهم یک سوره هستند و سوره مستقل نیستند خیلی نظر موجه و استواری نیست، دیگر وارد ادله و نقدها نمی‌شویم عزیزانی که مایل هستند در همان مقدمه سوره قریش اگر مراجعه بکنند این دلایل را آوردیم با نقدهای که مرحوم علامه طباطبائی دارند.

تفسیر آیات

اما تفسیر این سوره «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾»

تفسیر آیه اول

مروری بر واژه «صدر» در قرآن

در ارتباط با «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» لازم است ابتدا ما یک مرور اجمالی بر این اصطلاح (صدر) در قرآن داشته باشیم که مراد از صدر چیست و یک مرور اجمالی هم بر واژه (شرح) داشته باشیم، بعد با تحلیل آیات ببینیم که مراد از «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» چیست.

تفاوت «صدر» و «قلب»

چون در قرآن کریم هم تعبیر به صدر داریم و هم تعبیر به قلب داریم و هم تعبیر به فؤاد داریم بهتر است که این تفاوت‌ها اجمالاً دانسته شود تا معنای این آیه روشن‌تر بشود.

خب مستحضر هستید ما یک سینه صدر جسمانی داریم و یک قلب جسمانی داریم که در بدن ما است و آن سینه و قفسه سینه موطن و جایگاه و نگه‌دار آن قلب جسمانی ما است، حال این بحث مطرح است که در قلب معنوی و در صدر معنوی باز چنین ارتباطی وجود دارد، ما یک چیزی به نام صدر در عالم معنا و روحمان داریم و یک حقیقتی به نام قلب داریم، اگر این‌ها دو چیز هستند چه ارتباطی باهم دارند؟ چه رابطه‌ای باهم دارند؟ و اگر یک چیز هستند چرا قرآن کریم برخی از امور را به صدر نسبت می‌دهد مثل همین آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» برخی از امور را به قلب «خَتَمَ اللَّهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ» و امثال این‌ها نسبت می‌دهد.

کارکرد و متعلقات «قلب» در قرآن

باید یک بررسی اجمالی داشته باشیم، ابتدا کارکردها و ویژگی‌های قلب را بیان می‌کنیم، چون دیگر وارد فؤاد نمی‌شویم چون فؤاد همان قلب است و فؤاد همان قلب است به خاطر این حرارت داشتن تعبیر فؤاد به کاررفته است، «لحم فعیط» در عرب زمانی که گفته می‌شود «لحم فعیط» یعنی گوشتی که بریان شده است، گوشتی که حرارت دارد و حرارت دیده است، پس فؤاد همان قلب است منتها به اعتبار اینکه حرارتی دارد و این‌ها ...

اما قرآن کریم اموری را به قلب نسبت داده است مانند ادراک و آگاهی، تفقه، تعقل، «لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» مثلاً، یکی دیگر از چیزهایی که در قرآن به قلب نسبت داده است مهر خوردن، ختم شدن و به عبارتی فقدان قوه ادراک و آگاهی است «خَتَمَ اللَّهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ» یکی دیگر از کارکردهایی که به قلب نسبت داده شده است ایمان است، ایمان آوردن از ویژگی‌ها و کارکردهای قلب است «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» خداوند در دل‌های این‌ها ایمان را

نوشت، سکینه و اطمینان و آرامش یافتن باز ویژگی‌های قلب است «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» بیماری «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» سلامت «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» این بیماری و سلامت به قلب نسبت داده شده است، زنگار گرفتگی «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» قلب‌هایشان زنگار گرفته است، پوشیده شدن، مخفی شدن، قرآن مخفی شدن و پوشیده شدن را به قلب نسبت داده است «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ» قلب‌های ما در یک پرده‌ای قرار دارد، پوششی قرار دارد که در سوره فصلت آمده است، (أَكِنَّةٌ) از (کنه) به دو معنا است، یک‌زمان به ظرفی که چیزی در آن قرار می‌گیرد و نگهداری می‌شود این واژه درباره آن به کار می‌رود، گاهی اوقات درباره روپوش به کار می‌رود، آن پرده‌ای که روی چیزی قرار می‌دهند تا مخفی شود و پوشیده شود، (أَكِنَّةٌ) در اینجا به معنای دوم است، این‌ها می‌گویند قلب‌های ما در یک پوششی قرار گرفته است و مخفی شده است، این سخنی است که مشرکان به پیامبر بزرگوار اسلام می‌گفتند و مرادش این بود که خودت را خسته نکن آیات قرآن را بر ما نخوان چون قلب‌های ما در یک پوششی قرار گرفته است، در یک وضعیتی و موقعیتی قرار گرفته است که هیچ راهی برای حرف‌های تو به قلب ما نیست، هیچ منفذ و رخنه‌ای برای تو نسبت به قلب وجود ندارد، چون قبل ما کاملاً پوشیده شده است.

در برخی از آیات تعمد و اختیار داشتن به قلب نسبت داده است «وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» گناهکار شدن باز به قلب نسبت داده است «آثَمُ قَلْبُهُ» صفات دیگری هم باز در آیات قرآن مثل قساوت قلب «قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» انحراف قلب «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمْ» این آیه در سوره تحریم آمده است و خطاب به حفصه و عایشه است، هم مفسران اهل سنت و هم مفسران شیعه فرمودند که مخاطب در این آیه تحریم عایشه و حفصه هستند که خداوند متعال به این دو نفر می‌گوید دل‌های شما، قلب‌های شما منحرف شده است، پس انحراف را خداوند متعال به قلب نسبت داد، رعب و وحشت را به قلب نسبت داده است، رأفت و رحمت را به قلب نسبت داده است.

اما در قرآن کریم ویژگی‌هایی هم به صدر به سینه نسبت داده است که این‌ها را ان شاء الله در جلسه بعد بگوییم و یک جمع‌بندی داشته باشیم که مراد از قلب و صدر چیست، چه نسبتی باهم دارند تا بعد بتوانیم ان شاء الله وارد تفسیر آیه اول بشویم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ